

# سرایت طنز از روایت به راوی

مروری بر رمان: آقای گام در «درنده‌ی لامونیک بیبر»  
(از سری کتاب‌های گام به گام با آقای گام)

مهدی ابراهیمی لامع

نویسنده: اندی استنتون  
مترجم: رضی هیبرمندی  
تصویرگر: دیوید تزیمن  
نشر: کتاب چرخ فلک  
چاپ: اول ۱۳۸۹  
شمارگان ۲۰۰۰  
۱۰۴ صفحه / ۲۶۰۰ تومان

«آقای گام در درنده‌ی لامونیک بیبر» از سری داستان‌های به هم پیوسته‌ی «گام به گام با آقای گام» است که توسط نشر کتاب چرخ فلک در سال ۸۹ به چاپ رسیده. نویسنده‌ی این کتاب اندی استنتون است که جوایز بسیاری را به خاطر نوشتن این مجموعه از آن خود کرده است. از جمله: جایزه‌ی بهترین کتاب ردهاوس ۲۰۰۷ – جایزه‌ی کتاب خنده دار رولد دال – جایزه‌ی فنتستیک بوک و... حال می‌پردازیم به خود کتاب. روایت‌شناسی از جمله شاخه‌های نقد نظری است که سال‌های اخیر به صورت گسترده‌تر وارد بحث‌های نظری ادبی شده. این نوع نگرش به متن در ابتدا به موثرترین عنصر روایی یعنی راوی می‌پردازد: راوی کیست؟ روایت چگونه است؟ از آن جایی که مهمترین عنصر متمایز کننده‌ی این متن، نوع روایت داستانی آنست بهتر است از همین ابتدا به راوی و نوع روایت به کار رفته در آن بپردازیم. راوی این داستان سوم شخص دانای کل است که در حین روایت، گاهی خودش نیز در متن دخل و تصرف می‌کند. اما فرق مهمی که این راوی با راوی‌های دانای کل کلیشه‌ای دارد، طنز بودن آن است. راوی این داستان با بهره‌گیری از ژانر طنزی که جهان داستانش را



در بر گرفته، هر گاه که لازم بداند تفسیر می‌کند، توصیف ارائه می‌دهد و حتی خودش وارد متن می‌شود! هر چند این دست‌درازی‌ها دیگر در داستان‌های مدرن امروز جایگاهی ندارند، اما تنها یک عامل سبب شده که همگی این تخطی‌ها کارکردی در جهت تقویت متن پیدا کنند: طنز و طنز و طنز!

هر چند به نظر برخی صاحب‌نظران، ژانر طنز جزو زیر شاخه‌های ژانرهای دیگر است، اما کم نیستند آثار درخور توجهی که ما را بر آن می‌دارند تا برای خود طنز نیز ژانری مستقل و کما بیش قابل تعریف ارائه دهیم: انتقال مفهومی یا واقعیتی تلخ و گزنده با ظاهری نیک و خنده‌دار. کسی نیست که با خواندن این کتاب (و کتاب‌های دیگر این مجموعه)، از شخصیت آقای

«گام» بدش نیاید و با دختر کوچک و ماجراجوی داستان یعنی «پلی» هم ذات پنداری نکند. اما این همه‌ی ماجرا نیست! نویسنده در این داستان نه تنها از تعریف کلاسیک طنز در جهت پیشبرد روایت بهره‌برداری کرده، بلکه در گامی فراتر، طنز به خود راوی نیز سرایت کرده است. کم‌نندیده‌ایم روایت‌هایی را که از خنده‌ی زیاد آشک بر چشمان‌مان می‌نشانند، اما این خندیدن در بسیاری از موارد تنها به موقعیت‌های ایجاد شده در طنز باز می‌گردند و نه بیشتر. این موقعیت‌ها می‌توانند صحنه، دیالوگ، کنش و... باشند. مانند موارد زیادی که در این داستان وجود دارند:

نمونه‌ای از دیالوگ‌ها:

«آهان. یه حرکت خوب دارم. می‌خوام فیل خودمو بیارم اینجا و دک و پوز وزیر تو خرد و خاکشیر کنم!»

«کور خوندی. حالا با اینکه شبیه اسبه کوچولوئه گند می‌زنم به سر تا پای فیلت.»

نمونه‌ای از کنش‌ها:

«تمام اهالی لامونیک بیبر با شنیدن این غرش از ترس لرزیدند. پسر کوچولویی به اسم برادلی طوری خرابکاری کرد که مجبور شدند روز بعد شلوارش را به فروشگاه خیریه تحویل بدهند!»  
نمونه‌ای دیگر:

برادلی کوچولو فریاد زد: «کمک! مواظب باشین. یه جنور تو شهر لامونیک بیبر ول شده!»  
«این را گفت و بدو از پله‌ها پایین دوید، یگراست به آمریکای جنوبی رفت و در آنجا کشیش قابلی شد!...»



اما در این داستان نه تنها نوع روایت طنز گونه است - به خدمت گرفتن عناصر داستانی در جهت خندانند و ارسال پیام مورد نظر - بلکه خود راوی نیز به طنز بازی و طنزپردازی می‌پردازد. وجه تمایز اصلی این داستان با سایر داستان‌های طنز در همین طنز بازی راوی است که در جای جای متن خودنمایی می‌کند. به دو نمونه از نوع روایت طنز گونه‌ی راوی دقت کنید:

«آنشب، مه برگشت. حتی به خودش زحمت نداد از پیش تلفنی بزند ببیند اوضاع برای برگشتن مناسب است یا نه! همین جور گردش کنان راهش را کشید و مثل یک بوقلمون طفیلی که بخواهد سوار قطار بشود، بال بال زنان وارد شهر شد!»

«ا فرایدی الیری» از تلویزیون فیلمی را تماشا می‌کرد درباره‌ی مردی که میان جنگل در کلبه‌ای تنها نشسته بود و از تلویزیون فیلمی را تماشا می‌کرد درباره‌ی مردی که میان جنگل در کلبه‌ای تنها نشسته بود و از تلویزیون فیلمی را تماشا می‌کرد درباره‌ی مردی که میان جنگل در کلبه‌ای تنها نشسته بود و از تلویزیون...»

به نظر نگارنده، انتخاب این نوع روایت و راوی مهمترین عامل پذیرفته شدن این اثر از جانب مخاطبان است. در این داستان کم نیستند مواردی که راوی عمداً دست به تفسیر، توصیف یا تمسخری غلوآمیز می‌زند تا برای چندمین بار به خواننده‌اش بگوید که: من با راوی‌های دیگر فرق دارم! هر چند در این داستان خرده روایت‌ها گاه ما را به سمت داستان‌های فکاهی و صرفاً خنده‌دار رهنمون می‌کنند، اما اگر این کتاب را (جدا از مجموعه‌ی چند جلدی‌اش) به طور مستقل مورد ارزیابی قرار دهیم، با کنار هم قرار دادن عناصر داستانی در انتها به کارکردی طنزگونه خواهیم رسید. بنابراین بی‌راه نیست اگر بگوییم این داستان دارای خرده روایت‌های خنده‌دار با ساختاری طنزگونه است. خرده روایت‌هایی که همگی کارکردی در جهت ایجاد ساختار طنزگونه در داستان دارند.

در ابتدای داستان گره افکنی ایجاد می‌شود و سپس روایت به همان ترتیب و کیفیتی که در بالا آورده شد پیش می‌رود تا در انتها به گره‌گشایی برسد. آقای «گام» و «بیلی ویلیام سوم» (قصاب محله) به عنوان عناصر شرور، سگی به نام «جیک» به عنوان قربانی یا متهم، دختری به نام «پلی» به همراه پیرمردی به نام «فرایدی الیری» به عنوان کاراگاه یا ناجی و سایر افراد نیز به عنوان شخصیت‌های فرعی وارد داستان می‌شوند. در ابتدا حادثه‌ای رخ می‌دهد که همه آن را به جیک سگه ارتباط می‌دهند و او را متهم می‌کنند که نظم شهر را به هم ریخته. اما «پلی» دختر کوچک و ماجراجوی شهر لامونیک بیبر که همیشه عاشق دوستش یعنی جیک سگه است وارد عمل می‌شود و به همراه پیرمردی به نام فرایدی الیری که تنها ادای کاراگاهان را در می‌آورد و در اصل مکمل ماجراجویی‌های پلی است، برای اثبات بی‌گناهی «جیک سگه» دست به کار می‌شوند. و این بار هم (مثل همیشه) همه چیز زیر سر آقای گام بدجنس و کنیف ترین قصاب محله، یعنی بیلی ویلیام

